

## مقدمه

مشهور است که ارسطو به کرات به شاگردان خود می‌گفت: افلاطون برایم عزیز است اما حقیقت را بیش از افلاطون دوست می‌دارم. نقد و نقادی یا هر نظریه جدید دیگر حکم نوعی گفتمان دارد. تکامل اندیشه‌ها و نظریه‌ها مستلزم نوعی بلوغ فکری و فرهنگی است تا نظریه‌ها با وجود تباین و تضاد بتوانند ضمن شکوفا کردن به یکدیگر با تعامل و هم‌زیستی در کنار هم ادامه حیات دهند. بنابراین، عملاً مشاهده می‌شود که نقد و نقادی تنها در جامعه رشد یافته گسترش یافته است و اینکه این مسئله خود یکی از پایه‌های اصلی پیشرفت هر کشور و تمدنی است.

## گذری کوتاه بر نقش ادبیات

از منظر منتقدان جدید، آثار بزرگ ادبی ظرفی هستند که ارزش‌های انسانی در آنها زنده می‌مانند، این آثار را باید در عرصه‌های اخلاقی، جامعه‌شناختی و سیاست فرهنگی فعالانه به کار گرفت تا فرایند تصفیه، پالایش و احیای فرهنگی را به جریان اندازند و ارزش‌های زندگی را ارتقا بخشند. به نظر تولستوی رسالت هنر این است که مفهوم این حقیقت اخلاقی و دینی را که سعادت‌ابنای بشر در نیل به وحدت، اتحاد و برادری و مساوات است، از قلمرو تعقل به قلمرو احساس منتقل کند. تولستوی معتقد است که سرانجام با

## چکیده

تفکر انتقادی و به دنبال آن، نقد ادبی در معنی درست آن از آغاز قرن نوزدهم بر اثر آشنایی روشنفکران ایرانی با نوشته‌ها و گفته‌های متفکران و منتقدان غرب شکل گرفت.

از بنیان‌گذاران این تفکر در ایران آخوندزاده است. این شیوه نقد توسط روشنفکرانی چون میرزا آقا خان کرمانی، ملکم خان، زین‌العابدین مراغه‌ای و طالبوف تبریزی گسترش یافت.

در نظریه‌های ادبی هر قدر که به دوره معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، اهمیت مؤلف در تعیین معنای متن کاهش می‌یابد و در عوض، بر اهمیت متن و خواننده افزوده می‌شود. یافته‌های علوم دیگر از قبیل زبان‌شناسی، فلسفه و... تأثیر هر یک از آنها در ادبیات و به تبعیت از آن در نقد ادبی، موجب می‌شود که دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدیدی که نسبت به نظریه‌های قدیم تازگی دارند، مطرح شوند. در واقع، چشم‌اندازهای نگرستن به ادبیات نه تنها بر فهم از متن تأثیر می‌گذارند بلکه می‌توانند نقد و تفسیر ما را دگرگون سازند. در این مقاله سعی شده است که خوانندگان به طور مختصر با کارکرد ادبیات، لزوم نقد، ویژگی‌های منتقد، نقد نو و انواع آن آشنا شوند.

## ام‌لیلا اصغری

کارشناسی ارشد

زبان و ادب فارسی تهران

## کلید واژه‌ها:

نقد، نقد ادبی، ادبیات، نقد نو.





توجه به نابسامانی‌هایی که در جوامع انسانی وجود دارد، مردم روزی در جست‌وجوی راه‌هایی به این هدف روی خواهند آورد. از نظر ارسطو وظیفه تراژدی این است که از راه ایجاد ترحم و هراس موجب تزکیه تماشاگران نمایش شود ولی از نظر لامارتین شعر عبارت است از «صمیمی‌ترین چیزهایی که بر قلب انسان مالک است و خدایی‌ترین اندیشه‌هایی که در مغز او راه دارد و در آمیختن مجلل‌ترین چیزهایی که در طبیعت هست با خوش‌آهنگ‌ترین صداها شعر نامیده می‌شود.» (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۹۳)

«در نظر وولفگانگ آیزر مؤثرترین اثر ادبی آن است که ما را به خودآگاهی عمیق‌تری رهنمون شود و رسیدن به دیدی انتقادی از خودمان را تسریع کند و شیوه‌های عادی دید و عادات معمول فهم و باورهای ما را تضعیف کند و به چالش کشد.» (تری ایگلتون، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

به هر حال، ادبیات به ویژه رمان و شعر به خاطر مقبولیت و محبوبیت آنها در میان آحاد مردم بهترین وسیله‌ای است که می‌تواند منتقل‌کننده افکار و اهداف متفکران و روشن‌فکران و سیاست‌مداران اصلاحگر فاسد قرار گیرد. چنان که در قرن هجدهم، که به قرن روشن‌فکری و فلسفه شهرت دارد، فیلسوفانی نظیر کانت، دیدرو، منتسکیو، ولتر و روسو برای نشر عقاید خود از قالب داستان استفاده کردند یا طی انقلاب ۱۹۱۷ اتحاد شوروی ادبیات بهترین وسیله برای نشر دیدگاه‌های کمونیستی بود یا در قرن نوزدهم و بیستم ادبیات بهترین وسیله بیداری ملت‌ها و گاه آلتی در دست استعمارگران بوده است. افلاطون با درک قدرت ادبیات که می‌تواند گرایش‌ها و اعتقادات سازنده و خطرناک را موجب شود «اعلام کرد که دولت‌ها باید ملاک‌هایی را در زمینه آفرینش آثار ادبی اعمال کنند. راه اعمال کردن این ملاک‌ها نقد ادبی است. نقد ادبی از نظر افلاطون، یعنی هدایت مردم به سوی صواب و صلاح آنان. منتقدان ادبی وظیفه دارند با مشخص ساختن آثار ارزشمند، مردم، به ویژه جوانان، را به خواندن آن متون تشویق کنند. منتقد (در مقام کسی که قدرت تشخیص حقیقت و کذب را دارد) باید نقش نگهبان اخلاق جامعه را ایفا کند.» (پاینده، ۱۳۸۵: ۲۱۶-۲۱۷)

### ضرورت نقد چیست و چه نیازی به منتقد هست؟

جوابی که برخی نظریه‌پردازان به این سؤال داده‌اند، این است که وضعیت و موقعیت آثار هنری دگرگون شده است. در زمانی که آثار هنری تجربه می‌شوند و تقدس و وحدت معنایی خود را از دست می‌دهند، به مفسرانی نیاز خواهد بود که معنا و شکل را به ما منتقل کنند. کتاب‌ها تحلیل می‌شوند تا بهتر خوانده شوند و تأویل و تفسیر جزء متن است.

«جان‌اتان کالر اظهار می‌دارد هدف حقیقی ادبیات‌شناسی، خود اثر نیست، بلکه قابلیت فهم آن است. دانش و قراردادهای نهفته‌ای که خواننده را قادر می‌سازد آثار را درک کند باید تدوین شود.» (رامان سلدن، ۱۳۴۸، ۱۵۲-۱۵۳)

درواقع، در درون اثر تأییدی نوعی اضطراب و نزاع هست که منتقد با کشف و روشن کردن آنها شادی مکاشفه را به ارمغان می‌آورد. شادی ناشی از همان بخش ناشناخته و گاهی لعنت شده‌ای است که تنها نقد آن را آشکار می‌کند. نقد برای ادبیات، فضایی برای طنین افکندن ایجاد می‌کند و لحظه‌ای به واقعیت صامت و تعریف نشده اثر، امکان سخن گفتن می‌دهد.

نقد با آگاه کردن خواننده، ادبیات را زنده نگاه می‌دارد و امکان خواندن متن‌های فراموش شده را فراهم می‌آورد. بقای کتاب‌ها و نویسندگان به این بستگی دارد که از آنها سخن بگویند. می‌گویند نقد نوری است که آثار گذشته را روشن می‌کند. گروه دیگری هستند که نسبت به نقد و منتقدان نظر مساعدی ندارد. از جمله این افراد می‌توان به تولستوی اشاره کرد.

«از نظر تولستوی منتقدان ذوق و دریافت مردم را فاسد و منحرف می‌کنند. اگر اثر واقعاً خوب و بی‌عیب باشد، آنچه را که می‌خواهد به دیگران منتقل کند، خواهد کرد و دیگر حاجت به میانجی نیست. در حقیقت آنچه منتقد انجام می‌دهد، این را نشان می‌دهد که خود اثر استعداد تأثیر مستقیم را از دست داده است.»

(زرین کوب، ۱۳۶۱: ۵۶۱)

### نقد چیست؟

تعریف نقد ادبی نوین با آنچه در نظر قدما بوده متفاوت است. در قدیم، مراد از نقد شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها و جدا کردن سره از ناسره و انتخاب بهترین چیز بود و معمولاً برای آشکار کردن معایب و ضعف‌های اثر به کار می‌رفت اما در دوران جدید هدف از نقد ادبی نشان دادن معایب اثر نیست بلکه به نقاط قوت اثر هم نظر دارد.

منتقد ادبی می‌کوشد با تجزیه و تحلیل اثر ادبی اولاً ساختار و معنی آن را مشخص کند. دوم اینکه تمهیداتی را که نویسنده به کار گرفته است تا نتایج زیباشناسانه به دست آید، روشن سازد. در دوران معاصر و روش‌های آن تنوع بسیار یافته‌اند، دیدگاه نقد جدید روش‌های نقد را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

#### ۱. نقد به لحاظ واقعیت

در این شیوه نقد، تکیه بر علت مادی ادبیات - یعنی مطابقت آثار هنری با جهان واقع - است که هسته اصلی آن بر رئالیسم ادبی استوار است.

#### ۲. نقد به لحاظ نویسنده

در این روش نقد، اثر ادبی را به لحاظ نویسنده بررسی می‌کنند و متن را وسیله‌ای برای بررسی شخصیت نویسنده می‌دانند. متن، افکار و احساسات نویسنده را منعکس می‌کند.

#### ۳. نقد به لحاظ خود اثر

در این نقد معنای متن صرفاً در خود متن جست‌وجو می‌شود و هرگونه ملاحظه خارج از متن، از قبیل ملاحظات زندگی‌نامه‌ای و ملاحظات تاریخی، از عینیت نقد می‌کاهد و بنابراین نباید در فرایند نقد جایی داشته باشد. منتقد به خود متن و زبان و

از منظر منتقدان  
جدید، آثار  
بزرگ ادبی  
ظروفی هستند  
که ارزش‌های  
انسانی در آنها  
زنده می‌مانند،  
این آثار را باید در  
عرصه اخلاقی،  
جامعه‌شناختی و  
سیاست‌فرهنگی  
فعالانه به کار  
گرفت تا فرایند  
تصفیه، پالایش و  
احیای فرهنگی را  
به جریان اندازند و  
ارزش‌های زندگی  
را ارتقا بخشند



سازماندهی آن علاقه‌مند است. او در پی کشف این مسئله است که متن چگونه خود را بیان می‌کند و چگونه بخش‌های مختلف آن با یکدیگر مرتبط می‌شوند. مهم‌ترین مکتب در این شیوه نقد، «فرمالیسم روسی» و «ساخت‌گرایی» است.

#### ۴. نقد به لحاظ خواننده

ملاک این‌گونه نقد، تأثیری است که آثار ادبی بر خواننده می‌گذارد. در این نقد، اثری ارزشمند است که بتواند در هدفی که داشته است - اعم از لذت، مسائل اخلاقی، تربیتی و برانگیختن احساسات... موفق باشد.

از نظر رولان بارت، منتقد فرانسوی، معنای متن به تفسیر خواننده بستگی دارد تا انعکاس اندیشه‌های مؤلف از متن. این خوانندگان هستند که معنای متن را آزادانه مورد کاوش قرار می‌دهند.

عده‌ای دیگر از نقادان بهترین شیوه نقد را، «نقد التقاطی» می‌دانند که از همه شیوه‌های نقد سود می‌جوید.

رنه ولک، بزرگ‌ترین منتقد اثر حاضر، نقد جدید را مفاهیمی از مکتب کلاسیک، رمانتیک، صفات ویژه‌ای از معناشناسی، جامعه‌شناسی، روان‌کاوی مردم‌شناسی می‌داند و می‌گوید:

«نقد در نظر من معنای وسیعی دارد و نه تنها داوری درباره تک‌تک کتاب‌ها و نویسندگان نقد حکمی، نقد عملی و شواهد ذوق ادبی، بلکه عمدتاً آن چیزهایی است که درباره اصول و نظریه ادبیات و سرشت آن، آفرینش آن، نقش و آثار آن، روابط

آن با دیگر فعالیت‌های بشری، انواع و ابزارها و شگردهای آن، خاستگاه‌ها و تاریخ آن اندیشیده شده است.» (ولک، ۱۳۷۳: ۳۲)

#### لوازم نقد و نقادی

##### ۱. دانش وسیع

از آنجا که نقد جدید شامل مفاهیمی از علوم مختلف از قبیل زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانکاوی... است، منتقدان باید مجهز به دانش‌های مورد نیاز باشند و این دانش‌ها هر روز در حال تغییر و گسترش است. با ورود هر نظریه به عرصه نقد ادبی نیاز به مطالعه مقالات و کتاب‌های جدید احساس می‌شود.

«من به نقد نویسندگان اعتقادی ندارم آنها فقط از تعداد کمی کتاب سخن می‌گویند؛ آن هم از سر عشق یا نفرت و گاهی برای دفاع از ارزش‌های خود. منتقد هنرمند متعهد می‌شود که از کتاب‌های بسیار سخن گوید.» (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۱۱)

##### ۲. روحیه آزاداندیشی

منتقد باید تحمل آرا و نظریات مخالف را داشته باشد، از استبداد و خودرأیی بپرهیزد و گفتمان و تعامل با دیگران جزء شخصیت او باشد.

##### ۳. گرایش‌های ایدئولوژیکی و فلسفی

نکته‌ای که نباید در مورد منتقدان از آن غافل شد، توجه به گرایش‌های عقیدتی و فلسفی آنهاست، زیرا این گرایش‌ها در



نادر ابراهیمیان  
کارشناس ارشد  
زبان و ادب فارسی بابل

نحوه توجیه و تفسیری که آنان از آثار ادبی می‌کنند، تأثیر بسزایی دارد. در واقع می‌توان گفت که هیچ منتقدی تا وقتی که یک پدیده ادبی را در حیطه واقعیات نگذارد، نمی‌تواند آن را به درستی ارزیابی کند. این واقعیت نیز برای هر کس چیزی جز مجموع آنچه جهان بینی یا بینش فلسفی او خوانده می‌شود، نیست و از همین جاست که انواع نقدهای اخلاقی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... پیدا می‌شوند.

بند تو کروچه، منتقد ایتالیایی، و «اریش اوئرباخ» منکر این مسئله شده‌اند اما پاسخ منتقد بزرگ، رنه ولک، به این سؤال مثبت است. وی می‌گوید نقد را باید فعالیتی نسبتاً مستقل تلقی کرد. در هیچ شاخه‌ای از علم هرگز پیشرفتی حاصل نشده است؛ مگر آنکه آن را به‌طور جداگانه از دیگر امور مورد بررسی قرار داده‌اند. تنها با محدود کردن موضوع است که می‌توان به تسلط یافتن بر آن امید بست.

۴. منتقدان معمولاً برای زمان خود و محدود در زمان خود می‌نویسند؛ بنابراین، باید نسبت به تغییر و تبدیل‌های معنایی هشیار بود و مواظب بود که استعمال الفاظ یا عبارت‌های یکسان موجب گمراهی نشود.

۵. مسئله‌ای که اهمیت زیادی دارد، این است که ضمن آنکه رابطه نقد با همه فعالیت‌های دیگر بیان می‌شود، نباید از موضوع اصلی غافل شد. رابطه نقد را با عمل نویسندگی باید دائماً پیش چشم داشت.

۶. مسئله حائز اهمیت دیگر که ممکن است آثار ادبی را تهدید کند، این است که خوانندگان به عوض خواندن آثار، درباره آثار بخوانند.

### نتیجه‌گیری

در دوران معاصر با گسترش علم و تأثیرپذیری ادبیات از علوم دیگر، خواه ناخواه شیوه‌های نقد ادبی نیز دگرگون شده است اما بهترین شیوه، روش التقاطی است که به نوعی از همه شیوه‌ها بهره می‌جوید. منتقدی که چنین روشی را برای نقد برمی‌گزیند، باید از دانش وسیع و روحیه آزاداندیشی برخوردار باشد. چنین منتقدی باید با توجه به نویسنده، اثر، خواننده و دانشی که از جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و غیره اندوخته است، اقدام به نقد و نقادی کند.

### منابع

۱. سیدحسینی، رضا. مکتب‌های ادبی، تهران؛ نیل، ۱۳۶۶.
۲. ایگلتون، تری؛ نظریه‌های ادبی، مترجم: عباس مخبر، تهران؛ مرکز، ۱۳۸۸.
۳. پاینده، حسین؛ نقد ادبی و دموکراسی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۵.
۴. سلدن، رمان/ ویرسون، پیتر؛ راهنمای نظریه ادبی معاصر، مترجم: عباس مخبر، تهران؛ طرح نو، ۱۳۸۴.
۵. زرین کوب، عبدالحسین؛ نقد ادبی ج ۱، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۶. ولک، رنه؛ تاریخ نقد جدید، مترجم: سعید ارباب شیرانی، نیلوفر، ۱۳۷۳.
۷. ایوتادیه، ژان؛ نقد ادبی در قرن بیستم، مترجم: مهشید نونهالی، نیلوفر، ۱۳۷۸.

### چکیده

در این مقاله به علل مخالفت بعضی از اندیشمندان مسلمان با عرفا پرداخته می‌شود و عقاید فقها، مفسرین و متکلمین در این زمینه بیان می‌گردد؛ از جمله در علل مخالفت آنان با عرفا به مباحث وحدت وجود، شطحیات، بی‌اعتنایی به نبوت، وحدت ادیان، تفسیر غیرمعمول برخی از آیات قرآن، تأویل، به علت و غیره اشاره می‌شود. ذکر این عقاید در حکم تأیید یا رد آنها نیست و قضاوت در این زمینه به عهده خوانندگان محترم گذاشته می‌شود.

### کلید واژه‌ها:

عرفا، متکلمین، مفسرین، فقها، اسلام، بدعت.

### مقدمه

بدین جهت، ما بحث را درباره هر یک از مطالب این مقاله تا حدی بسط خواهیم داد که به غرض مذکور ناائل شویم.

۲. منظور، آن دسته از عملکرد یا عقاید عرفا و متصوفه است که در تماس مستقیم با دین اسلام است؛ بدین جهت، در مورد آن دسته از عقاید آنان که با اندیشه‌های صرفاً فلسفی اصطلاح داشته‌اند، بحثی نکرده‌ایم.

۳. طبق گفته شهید مرتضی مطهری: «اهل عرفان هرگاه با

عرفان اسلامی به همان اندازه که طرفدار داشته، مخالفانی نیز داشته است. در این مقاله به علل مخالفت برخی از اندیشمندان مسلمان با عرفان می‌پردازیم. پیش از ورود به مقاله لازم است چند مطلب را متذکر شویم.

۱. منظور این مقاله ارزیابی درست یا نادرست بودن عقاید به ظاهر مخالف با عرفان صوفیه و عرفا نیست بلکه مراد، تبیین علل مخالفت تعدادی از اندیشمندان مسلمان با این گروه است؛